

(۵۰۵)

فصل چهل و ششم

حیلۀ جبعونیان

اسرائیلیان از شکیم به اردوگاهشان در جلجال برگشتند. اندکی بعد عدۀ نماینده عجیبی بمقصود نوشتن قراردادی بازدیدشان کردند. ایلچیان ادعا کردند که از راه دوری آمده بودند و ظاهراً عین حقیقت بود زیرا که لباسهایشان کهنه و فرسوده، نعلینشان پیله وصله شده و غذایشان کبک زده و بو گرفته و خیکهای آب و شرابشان پاره شده و سر راه تعمیر شده می نمودند.

در منزل دوردست خود — به اصطلاح خارج از سرزمین فلسطین — بعضی از هم میهنان خود عجائب خداوند در حق اسرائیل را شنیده بودند و نمایندگانی ارسال داشته خواستار این بودند که با یک دیگر قرار دادی طرح کنند. عبرانیان از بستن قراردادی با بت پرستان کنعان هشدار

شده بودند و رهبران قوم نسبت به حرفهای غرباً مشکوک شدند. گفتند: (۱۱\یوشع ۹:۷۸) "شاید در میان ما ساکن باشید پس چگونه با شما عهد ببندیم؟" ولی ایلیچیان جواب دادند "ما بندگان تو هستیم." یوشع مستقیماً سؤال کرده گفت "شما کیانید و از کجا میآئید؟" آنان جواب نخست را تکرار کردند و بعد برای اثبات حقیقت گفتار خود اضافه کردند: "این نان ما در روزی که روانه شدیم تا نزد شما بیائیم از خانه های خود آن را برای توشه راه گرم گرفتیم و الآن اینک خشک و کفه زده شده است و این مشکهای شراب که پر کردیم تازه بود و اینک پاره شده و این رخت و کفشهای ما از کثرت طول راه کهنه شده است." (۱۲\یوشع ۹:۱۲ و ۱۳).

حرفشان قانع کننده بود. عبرانیان (۱۳\۹:۱۴ و ۱۵) آن مردمان از توشه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند و یوشع با ایشان صلح کرده عهد بست که ایشان را زنده نگهدارد و رؤسای جماعت با ایشان قسم خوردند و بدین ترتیب قرار داد را بسته مختوم ساختند. سه روز بعد حقیقت امر معلوم شد. (۱۴\۹:۱۶) اما بعد از انقضای سه روز که با ایشان عهد بسته بودند شنیدند که آنها نزدیک ایشان اند و در میان

ایشان ساکن اند." چون جبعونیان می دانستند(۵۰۶) که مقاومت با
عبرانیان بیهوده است برای حفظ جان خود به حيله گرویدند.
وقتی که اسرائیلیان متوجه شدند که فریب خورده اند خشمگین
گشتند. بعد از سه روز پیاده روی جنود اسرائیل به شهرهای جبعونیان در
وسط فلسطین رسیدند و غضبشان اوج گرفت. (۵\۱۷:۹ و ۱۹) "و تمامی
جماعت بر رؤسا هممه کردند" ولی امرای اسرائیل گوش بحرفهای مردم
ندادند زیرا که: "برای ایشان به بیهوه خدای اسرائیل قسم خوردیم پس
الآن نمیتوانیم به ایشان ضرر برسانیم." جبعونیان عهد بسته بودند که بت
پرستی خود را ترک کنند و پرستش بیهوه را بپذیرند و اسرائیلیان قانع
شدند که رستگاری جبعونیان خلاف امر خدا بر هلاکت کنعانیان بت
پرست نبود. بنابراین عبرانیان در قرارداد خود به انجام گناه متعهد نشده
بودند و اگر چه عهد با حيله انجامش گرفته بود آن را فسخ نکردند. الزام
اجرای تعهد شخص در صورتی که او را به انجام جنایتی مجبور نکند
میباید مقدس شمرد. سود و انتقام و نفس پروری بهیچ وجه نباید تعهد یا
سوگند کسی را لغو کند. (۱۶\مثال ۲۲:۱۲ و مزمو ۳:۲۴ و ۱۵:۱ و ۴)
"لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است." "ای خداوند کیست که در خیمه"

تو فرود آیدی؟ و کیست که در کوه مقدس تو ساکن گردد؟ آنکه . . . در نظر خود حقیر و خوار است، و آنانی را که از خداوند میترسند مکرم میدارد، و قسم بضرر خود میخورد و تغییر نمیدهد."

حیات جبعونیان را به ایشان بخشیدند منتها آنان را به خدمت مقدس گماشتند تا نظافت آن را عهده دار شوند. (۷\یوشع ۲۵:۹) و الآن اینک ما در دست تو هستیم بهر طوریکه در نظر تو نیکو و سواب است که بما رفتار نمائی عمل نما. در قرنهای آینده جبعونیان در خدمت مقدس مشغول بودند. جبعونیان این شرائط را با خوشحالی قبول کردند چون می دانستند دروغ گفته بودند و ابتیاع زندگی هر قیمتی برایشان ارزش داشت. آنان جوار فوق را دادند. در قرنهای آینده جبعونیان در خدمت مقدس مشغول بودند.

سرزمین جبعونیان شامل چهار شهر مختلف بود. مردم تحت فرمان پادشاهی نبودند بلکه شورای شیوخ حکومت میکرد. جبعون مهمترین شهر آنان بود (۸\یوشع ۲:۱۰) "ایشان بسیار ترسیدند زیرا جبعون شهر بزرگ مثل یکی از شهرهای پادشاه نشین بود و مردانش شجاع بودند." این شهر نمونه ای بود از اضطرابی که اسرائیلیان بدل کنعانیان انداخته بودند.

عجیب که رؤسای شهر به حیلۀ پستی انکا کرده بودند تا جان خود را بدر آورند.

(۵۰۷) اگر جبعونیان با نیت پاک حقیقت را گفته بودند به نفعشان تمام می شد. اگرچه تسلیم شدنشان سبب نجات جانشان گردید، حیلۀ و دروغ آنان سبب رسوائی و بردگی آنان گردید. خداوند دستور داده بود که هر کسی که بت پرستی را ترک کند و با اسرائیل ملحق گردد وارث برکات موعوده خواهد گشت. "غریبی که در بین شما ساکن است" شامل حال این گونه توبه کاره نیز بود و تقریباً بدون استثناً آنان می باید از مزایای اسرائیل بطور مساوی استفاده کنند. خداوند فرموده بود: (۹\یوشع لاویان ۱۹:۳۳ و ۳۴) "و چون غریبی با تو در زمین شما مأوا گیرند او را میازارید. غریبی که در میان شما مأوا گیرند مثل متوطن از شما باشد و او را مثل خود محبت نما زیرا که شما در زمین مصر غریب بودید. من بیهوه خدای شما هستم." نسبت به عید فصح و هدایای قربانی این دستور را داشتند: (۱۰\اعداد ۱۵:۱۵) "برای شما که اهل جماعت هستید و برای غریبی که نزد شما مأوا گیرند یک فریضه باشد فریضۀ ابدی در نسلهای شما مثل شما بحضور خداوند مثل غریب است."

مقام و مزایائی که می توانستند بهره بردارند از این قبیل بود ولی بعلت کذبی که بدان متوصل شدند مانع شد. افتضاحی که به مردمان شهر ملوکانه نازل شد کم نبود. آنان برای چندی هیزم شکنان و ساقیان دیگران شدند. ظاهر فقارت را بمقصود فریب دادن موقتاً به تن کرده بودند ولی مثل علامت خدمتگذاری دائمی به نشان چسبید و نتیجتاً برای نسلهای آینده وضع بردگیشان نمودار تفر الهی از کذب و دروغ گردید

تسلیم جبعونیان بجنود اسرائیل سایر پادشاهان کنعان را به اضطراب انداخت. نامبردگان فوراً برای انتقام از مصالحین با تهاجمین اقدام کردند. تحت رهبری عدونی زدک پارشاه اورشلیم پنج تن از امرای کنعانی بر علیه جبعون همدست شدند. نقشه خود را فوراً بمرحله اقدام آوردند. جبعونیان برای دفاع آماده نبودند و رسولانی به یوشع که در جلجال بود فرستاده گفتند: (۱۱ \ یوشع ۶:۱۰) "دست خود را از بندگانت باز مدار، بزودی نزد ما بیا و ما را نجات بده و مدد کن زیرا تمامی ملوک آموریانی که در کوهستان ساکن اند بر ما جمع شده اند." و خطر مزبور نه فقط اهالی جبعون را بلکه تمامی اسرائیل را نیز تجدید می کرد. شهر جبعون

گردنه های فلسطین مرکزی را کنترل می کرد و راه فلسطین جنوبی را در دست اصحاب آن بود. فتح کنعان فقط با نگهداشتن آن امکانپذیر بود. یوشع آنرا تصمیم گرفت بیاری جبعونیان بشتابد. اهالی شهر بیم (۵۰۸) داشتند وی به علت دروغشان تقاضایشان را رد کند ولی چون آنان به رهبری اسرائیل تسلیم شده بودند و سجده خدای حی را پذیرفته بودند یوشع خود را مرهون آنان دانست. این دفعه بدون مشورت با خدا اقدامی نکرد و خداوند او را در تصمیم خود تشویق نمود: (۱۲\یوشع ۷:۱۰) "از آنها مترس زیرا ایشان را بدست تو دادم و کسی از ایشان پیش تو نخواهد ایستاد. . . . پس یوشع با جمیع مردان جنگی و همه مردان شجاع از جلجال آمد."

شبگاهان یوشع جمیع قوای نظامی خود را تا صبح بمقابل جبعون رسانید. وقتی که ارتشیان دشمن در فجر صبح شهر را دیدند یوشع بر سرشان تاخت و این حمله آنان را بکلی شکست داد. جنود عظیم کنعانیان پیش روی یوشع به تنگه بیت حورون فرار کردند و از آن بلندی به سرازیری کوه دویدند. در آن اثناء نگرگ شدیدی بر سرشان افتاد: (۱۳\یوشع ۱۱:۱۰) "و چون از پیش اسرائیل فرار میکردند و ایشان در

سرازیری بیت جورون می بودند آنگاه خداوند تا عزیزه برایشان از آسمان سنگهای بزرگ بارانید و مردند و آنانی که از سنگهای تگرگ مردند بیشتر بودند از کسانی که بنی اسرائیل به شمشیر کشتند."

عموریان فراری از تار و مار عبرانیان خواستند در قلعه های کوهستان پناهنده شوند. در آن هنگام یوشع از قلعه کوه نگریسته متوجه شد که یک روز تمام برای فتح قشون عموریان کافی نخواهد بود. می دانست که اگر دشمن را بکلی نابود نکند دوباره صف آرائی کرده هجوم خواهند آورد. (۱۴ یوشع ۱۰:۱۲ و ۱۳) آنگاه یوشع در روزی که خداوند اموریان را پیش بنی اسرائیل تسلیم کرد بخداوند در حضور بنی اسرائیل تکلم کرده گفت ای آفتاب بر جبعون بایست و تو ای ماه بر وادی ایلون. پس آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا قوم از دشمنان خود انتقام گرفتند. مگر این در کتاب مکتوب نیست که آفتاب در میان آسمان ایستاد و قریب بتمامی روز بفرود رفتن تعجیل نکرد."

قبل از غروب آفتاب وعده خداوند به یوشع انجام پذیرفت. تمام جنود دشمن بدست یوشع تسلیم شده بود امور آن روز سالیان دراز در خاطره اسرائیل باقی ماند. (۱۵ یوشع ۱۰:۱۴ و حبقوق ۳:۱۱-۱۳) و

قبل از آن و بعد از آن روزی مثل آن واقع نشده بود که خداوند آواز انسان را بشنود زیرا خداوند برای اسرائیل جنک میکرد. "آفتاب و ماه در برجهای خود ایستادند. از نور تیرهایت و از پرتو نیزهٔ براق تو برفتند. با غضب در جهان خرامیدی و با خشم امتهای را پایمال نمودی. برای نجات قوم خویش و خلاصی مسیح خود بیرون آمدی. سر را از خاندان مشیران زدی و اسامی آنها را بگردن عریان نمودی."

(۵۰۹) روح خداوند یوشع را الهام بخشید دعا کند تا شهادتی بر قدرت خدای اسرائیل داده شود. این معجزه برای ترفیع قدرت رهبر اسرائیل نبود بلکه برای خدای اسرائیل خداوند یوشع را وعده داده بود دشمنان اسرائیل را مغلوب سازد. با این وجود یوشع جد و جهد کرد تا سهم خود را انجام دهد. هر چه قدرت انسانی در دست داشت توی کار انداخت و بعد از آن با ایمان کمک الهی را طلب نمود. سر موفقیت در آمیزش قدرت الهی با کوشش بشری پیدا میشود. آنانی که بزرگترین ظفر را به دست می آورند کسانی هستند که بکلی به دست خدا اتکا می کنند. مردی که فرمان داد (۱۶\یوشع ۱۰:۱۲) "ای آفتاب بر جبعون بایست و تو ای ماه بر وادی ایلون"، کسی است که ساعتها روی به زمین انداخته

در جلجال با خدا استغاثه می نمود. مردم نماز خوان مردم پرقدرت هستند.

معجزه مشروح بالا نشان می دهد که خلقت تحت کنترل خالق است. شیطان همواره می کوشد قدرت الهی را از انظار مردم پنهان کند. او همیشه می خواهد فاعل اصلی را که دائماً برای بهبود بشر در کار می باشد از چشم مردم بیوشاند. درسی که از این معجزه می توان آموخت این است که کسانی که طبیعت را ورای خدای طبیعت می گذارند محکوم خواهند شد. حسب الامر خداوند او قوای طبیعت را برای فتح دشمنان خود احضار می کند: (۱۷\مزمور ۱۴۸:۸) "ای آتش و نگرگ و برف و مه، و باد تند که فرمان او را بجا میآورید." وقتی که عموریان بت پرست بر علیه خدا صف آرائی کردند خداوند سنگهای یخ از آسمان بر سرشان ریخت. در جنگ نهائی این جهان مبارزه بزرگتری انجام خواهد گرفت. مکتوبست که (۱۱۸\رمیا ۲۵:۵۰) "خداوند اسلحه خانه خود را کشوده، اسلحه خشم خویش را بیرون آورده است. خداوند می پرسد آیا (۱۹\ ایوب ۲۲:۳۸-۲۷) "به مخزنهای برف داخل شده، و خزینه های نگرگ را مشاهده نموده؟ که آنها را بجهت وقت تنگی نگاه داشتیم، بجهت روز مقاتله

و جنگ. به چه طریق روشنائی تقسیم میشود، و باد شرقی بر روی زمین منتشر میگردد؟ کیست که رودخانه برای سیل کند، یا طریقی بجهت صاعقه ها ساخت تا بر زمینی که کسی در آن نیست سازد و بر بیابانی که در آن آدمی نباشد، تا زمین ویران و بائر را سیر آب کند، و علفهای تازه را از آن برویاند؟ یوحنا مکاشف انهدام نهائی جهان را چنین توضیح می دهد: (۲۰ \ مکاشفه ۱۶:۱۷ و ۲۱) آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت بدر آمده گفت که تمام شد . . . و نگرگ بزرگ که گویا بوزن یک من بود از آسمان بر مردم بارید.